

واکاوی فقهی-حقوقی نحوه دلالت و اعتبار علم قاضی در نظام ادله دادرسی با نظر به ابهامات حقوقی و قانونی

نام نویسنده: منصور غریب پور، استادیار گروه الهیات دانشگاه یاسوج
M.gharibpoor@yu.ac.ir و ma.gharibpoor@gmail.com

Author: Mansor GHaribpoor, Assistant Professor of Theology Department of Yasouj University

چکیده

قاعده و قانون گذاری ادله اثبات دعاوی و روش های اثبات حقوق و جرائم در فقه و حقوق و مناسبات اجتماعی از اهمیت ویژه ای برخوردار است تا با طراحی و تدوین نظم حقوقی متن دادرسی، برآورنده مصالح اجتماعی و نیز دارای وصف تعمیمی، وضوح و تا حد امکان، غیر قابل تفسیر شخصی و... باشد و تحقق این مقصود در حقوق گذاری و کاربرد آن، نیازمند شناسایی، مطالعه و تحلیل مبانی و منابع بالادستی است. با امعان نظر به ضرورت یاد شده، طبق مواد مربوط به ادله اثبات دعاوی، علم قاضی از جمله ادله شمرده شده است ولی در این مواد، به نوعی اجمال گویی و عدم صراحت ملاحظه می شود و از طرفی پیشینه پژوهشی این مسئله، همه جانبه و ناظر به ابهامات حقوقی و قانونی آن نیست و لذا نیازمند واکاوی بیشتر می باشد.

براین اساس سوال اصلی تحقیق این است: ماهیت، قلمرو و ملاک اعتبار علم شخصی قاضی در دادرسی از منظر فقه اسلامی چگونه است؟ و در نظم حقوقی ایران چگونه پردازش شده است؟

روش و مواد: این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی و با بهره گیری از منابع کتابخانه ای و اینترنتی و نرم افزارهای رایانه ای و... انجام گرفته است. در این پژوهش، ضمن ترسیم حقوقی رویکرد قانونی به علم قاضی و ارزش اثباتی آن و بیان نواقص و خلأهای موجود در مواد قانونی مربوط، به تفصیل، چستی، گستره و ادله اعتبار فقهی علم قاضی (به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا) تحلیل و بررسی شده است.

کلمات کلیدی: دلالت، علم قاضی، نظام ادله دادرسی، ابهامات قانونی، فقه و حقوق

Abstract

The rule and legislation of evidence to prove lawsuits and methods of proving rights and crimes in jurisprudence, law and social relations are of special importance, so that by designing and codifying a sound legal system of proceedings, gathering social interests and also having a general description, clarity And as far as possible, it cannot be interpreted personally and... and the realization of this purpose in the setting of rights and its application requires the identification, study and analysis of upstream foundations and sources. According to the mentioned necessity, according to the materials related to the proofs of the claims, the knowledge of the judge is considered as one of the proofs, but in these materials, a kind of abstraction and lack of clarity is observed, and on the other hand, the research background of this issue is comprehensive and comprehensive. It is not due to its legal and legal ambiguities and therefore needs more analysis.

Therefore, the main question of the research is: What is the nature, scope and validity criteria of the judge's personal knowledge in the proceedings from the perspective of Islamic jurisprudence? And how is it processed in the legal system of Iran?

Method and Materials: This article was done with analytical-descriptive method and using library and internet resources, computer software, etc.

In this research, while drawing the legal approach to the knowledge of the judge and its evidential value and expressing the shortcomings and gaps in the related legal articles, analyzing and examining the details, nature, extent and evidence of the jurisprudence of the knowledge of the judge (as one of the proofs of the lawsuit) has been

Key words: evidence, judge's science, judicial evidence system, legal ambiguities, jurisprudence and law

۱. بیان مسئله

برای تامین مصالح و حقوق فردی و اجتماعی انسان، مقرراتی وضع می‌شود که بر روابط اجتماعی انسان‌ها حاکم می‌گردد و این قوانین امروزه، در قالب نظامات حقوقی و قانونی، مشخص شده است و در موقع بروز اختلاف و تعارض، قاضی بر اساس نظم حقوقی مدون و نظام ادله دادرسی مشخص، در یک فرآیند عادلانه به بازپرسی و دادرسی می‌پردازد. نقش قاضی در این سیر حقوقی، برای حفظ مصالح افراد و جامعه و تأمین عدالت و جلوگیری از تجاوز به حقوق افراد و تضييع نشدن آن بر اساس شاخص عدالت و میزان‌های قانونی و اصول متقن دادرسی، بسیار تعیین کننده است. (موحدی محب، ۱۳۸۸/۱۲۶-۱۲۷)

علم شخصی قاضی از جمله ادله‌ای است که در متون فقهی باب قضا، دلیل آن تصریح شده است و در سیستم حقوقی و قضایی ایران فی الجمله مورد پذیرش قرار گرفته و برخی ابعاد آن از سوی محققین حقوقی و فقهی، پژوهش شده است و نوعا تحقیقات انجام گرفته ناظر به بعد فقهی و اصل موضوع و تا حدودی اختلافات ناظر به آن است. اما کاربرد فراوان علم قاضی در بانک آرای قضایی و جایگاه آن در نظام ادله دادرسی و میزان ورود و تشخیص قاضی در استفاده از نظام ادله و تأثیر آن در اثبات دعاوی و احراز واقع، عدم رویه اصولی و حقوقی معین در استناد به علم قاضی یا ابهام و اجمال در مواد قانونی مربوط و صدور برخی آرای ضعیف و قابل خدشه مبتنی بر آن (که متضمن عدم رعایت اصل قانونی بودن جرائم و همراه تفسیر موسع علیه متهم است.^۱) نشان دهنده ضرورت تحقیقی گسترده با خوانشی کاربردی و تعیین چستی و حدود و ثغور دلالت آن در نظم ادله دادرسی است.

بر این اساس سوال اصلی تحقیق این است که ماهیت، قلمرو و ملاک اعتبار علم شخصی قاضی در دادرسی از منظر فقه اسلامی چگونه است؟ آیا قاضی مجاز است که مبتنی بر معلومات قطعی یا اطمینانی خود که به طرق گوناگون و خارج از ادله مصرح قانونی به دست آورده است، به بررسی و صدور حکم بپردازد؟ و این مهم در نظم حقوقی ایران چگونه تعبیه شده است؟

هدف تحقیق: این تحقیق به لحاظ نظری، دنبال کشف اصول و مبانی اعتبار بخش استناد به علم قاضی، قلمرو و ماهیت آن در فرایند دادرسی است و به لحاظ کاربردی، در پی ارائه مبانی مشخص برای قانون‌گذار جهت تصریح و تبیین جایگاه علم قاضی در ادله اثبات دعاوی است تا تکلیف دادرس در این زمینه مشخص باشد.

روش و مواد تحقیق: این تحقیق بنا بر حالت نظری و کاربردی آن، به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای (کتب و مقالات و...) و پایگاه‌های اینترنتی و نرم افزارهای رایانه‌ای، انجام گرفته است.

نوآوری تحقیق: اولاً جایگاه و ارزش اثباتی علم قاضی از منظر حقوقی و قانونی توصیف و تحلیل شده است و با نظر به ابهامات و خلاءهای قانونی، جهت رفع ابهام، آرای فقهی و استدلال آن‌ها به طور گسترده احصاء، تقسیم‌بندی، توصیف، و تحلیل و نقد شده است. و ثانياً استناد به علم قاضی از اختیارات قاضی معصوم و یا فقیه مجتهد دانسته شده و در نتیجه برای قضات فعلی سیستم قضایی ایران که قضات، غیر مجتهد، مأذون و از باب اضطراراند، می‌توان بنا به ضرورت و مصلحت، محدودیت‌های عینی تر به لحاظ مناط و مصادیق استنادی به علم قاضی، ترسیم کرد.

^۱ - رای اصداری شماره پایگانی ۰۱۰۰۲۵۶ مورخ ۱۴۰۱/۴/۲۱ صادر شده از شعبه ۱۰۵ دادگاه کیفری دو دادگستری استان کهگیلویه و بویراحمد که اصل آن نزد نویسنده موجود است و جهت پرهیز از افزایش حجم مقاله، به آدرس اکتفا شد.

۲. مفهوم شناسی واژگان کلیدی

۲-۱: **علم قاضی**: واژه علم در لغت به معنای درک حقیقت چیزی، دریافت، شناخت و دانش آمده است. (معلوف ۱۹۹۸م / ۵۲۶) و گفته شده علم به معنای دانش و آگاهی و در برابر جهل و نادانی است و در اصطلاح عام، دو معنای متفاوت دارد: یکی علم تجربی و دیگری مطلق دانش (حقیقی، اعتباری، عقلی، نقلی، شرعی، عرفی، فلسفی و تجربی) (خوانساری، ۱۴۰۰، ۱ / ۴۶) و در اصطلاح اصولی، یک معنای مترادف با قطع دارد که در نفس حاصل می‌شود و در مقابل ظن و شک بکار می‌رود و دارای حجیت ذاتی است و اصطلاحاً قابل جعل تشریحی (نفی و اثبات) نیست. (مشکینی، ۱۴۱۶ق / ۲۱۹) و گاهی نیز به معنای اطمینان عرفی و عادی بکار می‌رود که مبنای حجیت آن سیره عقلایی است که شارع از آن منع نکرده است. (حکیم، ۱۴۲۸ق، ۲ / ۶۳) برخی حقوق دانان هم گفته‌اند علم در اصطلاح فقهی، به معنی اطمینان است که آن را علم عادی هم نامیده‌اند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷ / ۴۶۸). و میزان در حجیت آن {امارات}، وجود دلیلی قطعی بر اعتبار است. بنابراین با عدم حصول علم به حجیت و عدم یقین به اجازه شارع، عمل بر طبق آن جایز نیست. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ۳ / ۲۲۴)

بر اساس تعریف لغوی و اصطلاحی که از علم ارائه شد، علم قاضی، عبارت است از معرفت قاضی در احراز و انتساب بزه به متهم از طرق عینی و محسوس و یا ذهنی و زمانی معتبر است که عینی، ملموس و قابل کنترل در مراجع تجدیدنظر باشد. (شاملو احمدی، ۱۳۸۰ / ۳۱۵) و در ماده ۲۱۱ ق.م.ا اینگونه تعریف شده است که: علم قاضی عبارت از یقین حاصل از مستندات بین درامری است که نزد وی مطرح می‌شود.

۳. قلمرو و گستره فقهی - حقوقی

۳-۱. گستره حقوقی و ارزش اثباتی علم قاضی و سنجش با بقیه ادله

۳-۱-۱. توصیف قلمرو حقوقی

در بررسی مجموع آرا و مواد قانونی که به نحوی علم قاضی را موضوع قرار داده‌اند این نتیجه حاصل می‌شود که علم قاضی باید ناشی از امارات و اسناد قابل استناد و بین باشد. در ماده ۱۳۳۵ ق.م، ۱۶۲ ق.م، ۱۷۶ ق.م، ۲۱۱ ق.م و تبصره آن ۲۱۲ ق.م و نظریات مشورتی (مثل نظریه ۱۹۳۰/۹۲/۷-۱۳۹۲/۱۰/۱۷ اداره کل حقوقی قوه قضاییه) بر این گزاره تصریح شده است. مبتنی بر این نظر تفصیل دیگری هم پدید آمده است و آن اینکه با تقسیم‌بندی اماره به قانونی و قضایی؛ قانون‌گذار برای ادله امارات قانونی مثل بینه، اقرار و سند در مقابل علم قاضی موضوعیت قائل شده است و فقط ارزش و مؤثریت امارات قضایی را مطلقاً معطوف به ایجاد علم برای قاضی نموده و تحقق علم قاضی را هم ناشی از امارات قضایی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش ضابطان، شهودی که شرایط شرعی شهادت را ندارند و سایر قرائن متوقف کرده است. کما اینکه عده‌ای از حقوق‌دانان با توجه به مواد ۲۳۰ و ۲۴۱ ق.آ.د.م و از طرفی با لحاظ ماده ۱۳۱۲ ق.م بیان می‌دارند: اگر گواه یا گواهان معرفی شده تمامی شرایط مقرر قانونی را داشته و تعداد و جنسیت آن‌ها به ترتیب مقرر قانونی باشد و تمامی شرایط گواهی نیز حاصل باشد، گواهی به دادگاه تحمیل می‌شود و دادگاه مکلف است بر اساس گواهی اقدام به صدور رأی نماید. اما در صورتی که گواه یا گواهی برخی از شرایط مقرر قانونی را نداشته و یا تعداد و جنسیت آن‌ها به ترتیب مقرر قانونی نباشد، تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است (شمس، ۱۳۹۰ / ۲۲۶)

۲-۱-۳. وصف نفسانی علم و متعلق آن برای قاضی

قانون گذار مرتبه‌ی کاشفیت قطعی و نیز اطمینانی را برای ترتب آثار قضایی پذیرفته است. توضیح مطلب اینکه؛ مثلاً اطلاعات حاصل از تحقیق و معاینه محل از امارات قضایی محسوب می‌گردد که ممکن است موجب علم یا اطمینان قاضی دادگاه یا مؤثر در آن باشد. (ماده ۲۵۵ آ.د.م). علم در معنای اصولی، همان اعتقاد جازم است؛ خواه مطابق واقع باشد و خواه نباشد و قطع اصولی شامل علم و جهل مرکب است، زیرا قطع مطابق واقع، همان علم و قطع غیر مطابق، همان جهل مرکب است. (مکارم شیرازی: ۲/ ۲۳۱-۲۳۰) و مبتنی بر قواعد علم اصول، انجام عمل مطابق قطع عقلاً واجب است و موجب تنجز تکلیف و فعلیت می‌شود و در صورت مطابق با واقع، استحقاق ثواب و عقاب دارد و در صورت عدم مطابقت، عذرآور است. (آخوند خراسانی، ۱۴۳۱ق/ ۳۴۷). در نتیجه اگر واژه علم در ادبیات قانون منصرف به معنای اصولی باشد، قاضی با قطع روانی و اعتقادی هم می‌تواند به اقدامات قضایی مبادرت کند والا باید علاوه بر جزم اعتقادی، به مطابقت آن با واقع هم دست یابد که در این زمینه، صراحت قانون مناسب تر است.

در حالت دوم، اطمینان هم، علم نوعی حاصل از امارات و طریق الی الواقع است و اماره دلیلی است که کاشف از واقع بوده به نحو کاشفیت ناقص ... هرگاه از جانب شارع معتبر شناخته شوند، کاشفیت تمام می‌شود. بدین ترتیب اماره حالت طریقی نسبت به کشف احکام شرعی واقعی دارد و جعل شارع از باب تتمیم و کامل کردن کاشفیت اماره است. (لطفی، ۱۳۸۵/ ۱۵۲)) لذا ظن ذاتاً حجت نیست؛ ولی قابلیت دارد که حجت شناخته شود. (همان) براین اساس، ظنونی که برای دادرسان ایجاد اطمینان نکنند قطعاً نمی‌توانند مبنای امارات قضایی قرار گیرند؛ زیرا قاعده اولیه در باب ظنون، عدم حجیت و حرمت عمل به آن است. (صدر، ۱۴۰۶: ۲/ ۴۵) از همین جهت طبق مواد ۱۳۲۱ و ۱۳۲۴ ق.م.، ماده ۷ قانون شهادت و امارات مصوب ۱۳۰۸/۴/۳۰ که قید قوی و موجه بودن امارات را به کاربرده، استفاده می‌شود که اماره قضایی باید برای دادرس ایجاد اطمینان کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۵ / ۱۴۷) و در اینجا قانون گذار باید با تعیین انحصاری مصادیق یا ملاک، امارات قابل استناد را (جهت جلوگیری از برخورد سلیقه‌ای و شبهه آور) مشخص نماید تا شائبه اعمال نظر، سوءاستفاده و ... برای متخاصمان پیش نیاید. که البته این رویکرد (استفاده از امارات و علم اطمینان آور) متخذ از ارتکاز و بنات عقلایی و عرفی است و موجب تسهیل در فرایند دادرسی و جلوگیری از اطاله آن می‌شود و جنبه مثبت قانون است.

۳-۱-۳. دللیت استقلالی علم قاضی

در بررسی مواد قانونی نکته‌ایی دیگر به دست می‌آید و آن اینکه علم قاضی در قانون مدنی به عنوان یک دلیل مستقل و در شمار ادله اثبات امور مدنی نیامده است. مطابق ماده ۱۲۵۸ ق.م. دلایل اثبات دعوا عبارت‌اند از: اقرار، اسناد کتبی، شهادت، امارات و قسم. هیچ اشاره‌ای به علم قاضی نشده است. البته در ماده ۱۳۲۱ ق.م. در تعریف اماره، اماره قضایی ناشی از اوضاع و احوال را آورده است که می‌تواند در نظر قاضی دلیل بر امری شناخته شود؛ اما دلالت مستقل آن مهم است که تصریح نشده است و حتی در ماده ۱۳۲۴ ق.م. تنصیص نموده که: امارات قضایی در صورتی قابل استناد است که دعوا به شهادت شهود قابل اثبات باشد یا ادله دیگر را تکمیل کند. این تصریح، به نوعی علم قاضی را در دعاوی مدنی از شماره ادله خارج نموده است و از طرفی در ماده ۱۳۳۵ ق.م. قانون گذار اخذ به قسم را در رتبه‌ی بعد از اقرار یا شهادت یا علم قاضی ناشی از اماره و اسناد قرار داده و با قرینه تقابل، علم قاضی را در شماره ادله آورده است و این مفاد با منطوق و مفهوم مستفاد از ماده قبل در تعارض است و دست کم گویای اجمال در این مواد هست.

اما در امور کیفری در ماده ۱۶۰ ق.م.ا در خصوص ادله اثبات جرم آمده است: ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی که به روشنی بر دلیل بودن علم قاضی تصریح کرده است؛ اما اولاً در رتبه‌ی بعد از ادله‌ای است که موضوعیت در اثبات دارند (مستفاد از ماده ۱۶۱ و ۱۶۲ ق.م.ا) و ثانیاً باید محصور و برآمده از مستندات بین باشد و به طور صریح در حکم قید شود ثالثاً با بیان عدم ملاکیت علم استنباطی (ضمن تفویض ارزش اثباتی امارات)، از اطلاق و حجیت شمولی آن جلوگیری نموده است.

۴-۱-۳. منشأ علم قاضی و نوع و متعلق آن

الف: منشأ علم قاضی: به لحاظ ثبوتی می‌توان علم قاضی را به سه دسته تقسیم کرد. ۱. علوم متعارف ناشی از مقدمات حسی یا حدسی که قابل دستیابی برای همگان است. ۲. علوم مبتنی بر امارات شرعی مثل بینه. ۳. علوم غیر متعارف که ناشی از وحی و الهام و مکاشفات است و برای نوع انسان‌ها قابل دسترسی نیست. این سه قسمت هم به نحو قطعی قابل تصور است و هم به نحو اطمینانی. در مواردی از قوانین از علم متعارف قاضی یاد شده است. ابتدا در ماده ۱۰۵ ق.م.ا، اصل علم قاضی مورد توجه قرار گرفته است: حاکم شرع می‌تواند در حق‌الله و حق‌الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم خود را ذکر کند. و در ماده ۱۲۰ همین قانون می‌گوید: حاکم شرع می‌تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود، حکم کند. مستفاد از این دو ماده و مواد دیگر، قیودی برای توصیف علم قاضی احصاء شده است از جمله: علم مستند، تحصیل از طرق متعارف، امارات قضایی نوعاً علم آور، علم مبتنی بر قرائن و امارات بین، عدم مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، علم بین، یقین حاصل از مستندات، اطمینان، علم اجتهادی. بر اساس این قیود می‌توان علم قاضی را به علم قانونی و علم شخصی و علم یقینی و اطمینانی تقسیم کرد. مراد از علم قانونی در جایی است که دلایل اثبات دعوا در قانون به قید حصر ذکر شده باشد و علم قاضی جزء ادله‌ی محصور نباشد؛ در چنین مواردی قاضی نمی‌تواند به علم خود مراجعه کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۶/۶۹) و علم شخصی قاضی در مفهوم خاص خود حالتی است که از طرف مقنن جزء ادله نیامده؛ ولی برای قاضی یقین آور است. (عظیمی، ۱۳۷۲/۲) این علم ممکن است در نتیجه مطالعه و تجربیات و یک سلسله نتیجه‌گیری‌ها برای قاضی حاصل شده باشد و یا از طریق مطالعه پرونده و توضیحاتی که از طرفین دعوا و دلایلی که ابراز کرده‌اند حاصل شده باشد. (همان: ۳۷۸) این حالت که برای قاضی حاصل می‌شود در مقام صدور حکم، مقید به ذکر موجباتی است که برای او علم ایجاد کرده است (همان: ۳۷) تا قابل بررسی و کنترل و جلوگیری از خودرأیی در امر قضاوت شود. البته گاهی مفهوم عام از علم قاضی مورد توجه است و آن در جایی است که ارزیابی ادله و امارات و میزان تأثیر آن‌ها بر عهده قاضی است.

ب: نوع علم قاضی: قبلاً گفته شد که در قانونگذار از واژه گان متعارف و عادی جهت بیان نوع علم قاضی استفاده کرده است. منظور از متعارف چیزی است که معمول عرف است. (ماده ۱۳۲ ق.م.ا). متعارف ممکن است بیان‌گر روش یا تعیین مفهومی باشد؛ اولی را روش عرف، سیره عرف و عادت می‌نامند و دومی را؛ متفاهم عرف و تفاهم عرف و فهم عرف نامیده‌اند. به نظر می‌رسد فهم متعارف همان فهم نوعی عقول مردم است که از طرق عادی در دسترس حاصل می‌شود و به احتمال خلاف آن توجه نمی‌شود. (مدنی، ۱۳۷۸: ۳۷۷-۳۷۸ و ایزدی فرد و همکاران، ۱۳۸۸/۴۹-۵۱). و نباید منشأ علم او علوم غریبه یا رؤیا یا علم غیب و یا قرائن ظنیه‌ای باشد که برای عموم مردم تنها موجب حصول ظن می‌شود. (محمودی، ۱۳۷۳: ۳۸) و بعضی هم علم متعارف به طریق عادی را حمل بر طرق عینی و محسوس نموده‌اند. (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۳۱۵-۳۱۴)

این برداشت‌ها از علم قاضی به روش یا روش‌های خاص موضوعیت داده است در صورتی که اولاً حجیت علم قاضی به نحو طریقی و برای احراز واقع است و ثانیاً از بررسی متفاهمات عرفی معلوم می‌شود تحصیل یا حصول علم عادی لزوماً از طریق حسی مدنظر نیست و همین مورد نیز از ابهامات مواد قانونی مربوط است. از طرفی اگرچه این رویکرد از احتیاط قانون‌گذار ناشی شده، اما از آنجایی که قابل تفسیر و استنباط است، برخی آرای صادر شده و مستند به علم قاضی، وصف اطمینان‌آور نوعی ندارد؛ بلکه ناشی از تراکم ظنون غیر معتبر و وهم‌آلود است.

ج: متعلق علم قاضی: ظاهراً قانون تفکیکی در متعلق علم قاضی بین حقوق الله و حقوق الناس انجام نداده و آن را پذیرفته است؛ بنابراین علم قاضی از هر رهگذر متعارف که به دست آید، حجت است فرقی نمی‌کند که موضوع رسیدگی از حقوق الله باشد یا از حقوق عمومی و خصوصی مردم (حق الناس) و فرقی نمی‌کند که موضوع رسیدگی یک امر مدنی باشد و یا یک مسئله کیفری. (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۶: ۶۹) البته این نکته در ماده ۱۰۵ ق.م قدیم تصریح شده بود.

۵-۱-۳. نسبت سنجی ادله اثبات قانونی با علم قاضی

برای فهم نسبت و نیز مقایسه و تطبیق ادله قانونی با علم قاضی باید گفت: از جهتی ادله نسبت به اثبات دعوی ممکن است موضوعیت یا طریقت داشته باشد و به تعبیری دیگر یا تبعیدی و بدون لحاظ جهت اقناعی است و یا وجدانی و معنوی است و اعتبار تحصیل واقع در آن مدنظر است. تأکید بر موضوعیت ادله، سیستم قضایی و نظام ادله را تحمیلی، غیر اقناعی و غیر واقع‌گرا می‌کند و دست دادرس را برای استفاده از روش‌های نو می‌بندد. به همین خاطر گفته‌اند: اگر بنا باشد قاضی ملزم به دلیلی باشد که قانون آن را تعیین نموده و از آن حد تخطی نکند این امر مستلزم آن است که قاضی برخلاف واقعیت، قضاوت نموده و رأی ظالمانه را صادر نماید. (محمودی، ۱۳۷۳: ۲۶) البته مزیت آن، مضبوط و غیر سلیقه‌ای بودن است و از آن طرف؛ اصرار بر نظام ادله معنوی و اقناعی می‌تواند امکان احقاق حق را مبتنی بر عدالت و واقعیت ممکن سازد: قانون کشورهای آلمان، سوئیس، انگلستان و آمریکا تا اندازه زیادی از این نظریه پیروی کرده‌اند. در این نظریه قاضی در مقام قضاوت آزاد است تا از هر طریق و به هر کیفیت تحصیل علم نماید و اگر دلیل قانونی برخلاف واقعیت نتیجه دهد، قاضی موظف به تبعیت از آن نیست. ولی اعتبار طریقت صرف برای ادله، می‌تواند قاضی را به استبداد و تک‌روی بکشاند. (همان: ۲۵) و شائبه اعمال نظر و دخالت شخصی و سلیقه‌ای در امور غیر قضایی را در فرایند بررسی دعوی محتمل می‌کند. کما اینکه گفته شده اگر قضاوت سوء نبودند می‌گفتم که قاضی می‌تواند به علم خود عمل کند. (شوکانی، ۱۴۱۳ ق: ۸ / ۳۳۰) و از همین جهت، برخی قائل‌اند که اگر دست قاضی به بهانه علم خود در هر زمینه‌ای باز باشد، دودمان مردم را به مخاطره می‌اندازد؛ یعنی نمی‌توان به علم شخصی قاضی که ناشی از ادله نیست، وقعی نهاد. (شمس، ۱۳۹۰: ۱۲۷ / ۳) برخی برای حل معضل به نظر سومی تمایل پیدا کرده‌اند که قاضی در امور جنایی آزاد باشد که از هر راه و از هر قرینه و شهادتی تحصیل دلیل نماید ولی در امور مدنی و تجارت، قاضی را مقید و ملزم به تبعیت از ادله قانونی دانسته‌اند مثل کشور مصر، ایتالیا، بلژیک ... ولی جنایی بودن قضیه، قاضی را از استبداد باز نمی‌دارد و یا اگر او را در امور مدنی و تجاری مقید بدانیم، قاضی به حقیقت و واقعیت نزدیک نمی‌شود؛ چرا که دلیل قانونی برای قاضی تحصیل علم نمی‌نماید بلکه تنها موجب ظن و گمان می‌باشد. (محمودی، ۱۳۷۳: ۲۷) و برخی هم با این مدعا که همه ادله اثبات قانونی، موجب علم عادی و اطمینانی می‌شود؛ خواسته‌اند مشکل تضاد بین حجیت علم قاضی و اعتبار ادله قانونی را حل کنند. (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۴۴ / ۱)

حال بر این اساس، در قوانین ایران رویکردی به ظاهر دوگانه در این زمینه قابل مشاهده است و البته از توازن منطقی و مناسب برخوردار نیست. از یک طرف با تأکید و تصریح، ادله قانونی و تعبدی را (مخصوصاً در امور مدنی) بیان می‌کند که اقتضای اولیه، تحمیل بر اراده دادرس است. به همین جهت حقوق دانان در خصوص یکی از ادله قانونی گفته‌اند با توجه به مواد ۲۳۰ و ۲۴۱ ق.آ.د.م. و از طرفی با لحاظ ماده ۱۳۱۲ ق.م. بیان می‌دارند: اگر گواه یا گواهان معرفی شده تمامی شرایط مقرر قانونی را داشته و تعداد و جنسیت آن‌ها به ترتیب مقرر قانونی باشد و تمامی شرایط گواهی نیز حاصل باشد، گواهی به دادگاه تحمیل می‌شود و دادگاه مکلف است بر اساس گواهی اقدام به صدور رأی نماید، اما در صورتی که گواه یا گواهی برخی از شرایط مقرر قانونی را نداشته و یا تعداد و جنسیت آن‌ها به ترتیب مقرر قانونی نباشد، تشخیص ارزش و تأثیر گواهی با دادگاه است (شمس، ۱۳۹۰/۲۲۶)؛ بنابراین می‌توان مدعی شد در نظام ادله دادرسی، اصل موضوعیت ادله است و به تعبیر دیگر قضاوتی حق است که بر طبق ادله اثباتی که قانون آن را تعیین کرده، انجام گرفته باشد. منطوق و مفهوم مواد قانونی ذیل هم آن را نشان می‌دهد. (ماده ۱۶۱ و ۱۶۲ ق.م.ا؛ و ماده ۱۲۵۸ ق.م. و نظریه مشورتی شماره ۱۷/۳۰/۹۳-۷-۱۳۹۳/۱۱/۳ و نظریه مشورتی شماره ۳۴۱ پرونده شماره ۱۹۹۳-۱/۱۸۶-۹۲ اداره کل حقوقی قوه قضائیه) و این موضوعیت را مشروط یا مقید به عدم احراز (نه احراز عدم) علم برخلاف نموده است. (مواد مذکور و مواد ۱۸۷ و ۳۴۴ ق.م.ا.) بدین معنا که ادله اثباتی قانونی حتی اگر محرز علم به واقع برای دادرس نباشد، حجیت دارند. با این تقریر می‌توان یکی دیگر از خلأهای قانون را عدم ارائه الگوی مناسب جهت توازن بین حصر ادله قانونی و ادله معنوی و نیز اثبات واقع دانست.

۴. تحلیل و توصیف فقهی علم قاضی (مجتهد)

قبل از ورود به بحث دو نکته تذکر داده می‌شود:

نکته اول: اقتضای قاعده (نسبت به نفوذ حکم یا عدم آن) در بحث این است احدی بر احدی نفوذ و حکم ندارد. خواه این عدم نفوذ حکم، ناشی از شک در اهلیت فرد یا شک ناشی از سعه و ضیق دایره نفوذ حکم و یا شک در مستند حکم باشد. بنابراین طبق این اصل هر جا شک در نفوذ حکم حاصل شد، اصل در حالت شک و عدم دلیل، عدم حجیت و نفوذ است. لذا سندیت و حجیت علم شخصی قاضی (غیر معصوم) مثل بینه و... محتاج دلیل است. (شاهرودی، ۱۳۷۸/۲۸۳)

نکته دوم: مشهور و بلکه اجماع مطلق اصحاب امامیه این است که امام معصوم مطلقاً می‌تواند به علم خود حکم نماید. چه در امور موضوعی و چه در احکام؛ و خواه متعلق آن حقوق الناس باشد و خواه حقوق الله. (محقق حلی، ۴/۸۶۶ و آشتیانی، ۱۴۲۵، ۱۶۰ و گلپایگانی، ۱۴۴۳: ۱/۱۵۸ و تبریزی، بی تا/ ۷۵، نجفی، ۱۴۰۴: ۴۰/۸۶) اما بحث از علم امام از این جهت مفید است که هرگاه ثابت شود که امام علیه السلام نمی‌تواند به علم خودش قضاوت کند، نتیجه گرفته می‌شود که به طریق اولی قضاوت دیگران جایز نیست. ولی قضاوت امام اجماعی است. (سیحانی، ۱۴۱۸: ۱/۱۹۰).

۴-۱ آراء فقهای امامیه

می‌توان نظر فقهای امامیه را در باب قضای غیر معصوم به علم شخصی، در سه نظر دسته‌بندی کرد: **الف. منع مطلق:** منع جواز در آرای برخی فقها آمده است (عراقی، بی تا/ ۳۷-۴۸، ابن جنید، ۱۴۱۶/ ۳۱۹ و حکیم، ۱۴۲۷/ ۳۸) دلیل منع در کلام مانعین یا به عدم جواز

۲. **الأولی لا خلاف بیننا معتد به فی أن الامام (ع) یقضی بعلمه مطلقاً فی حق الله و حق الناس، بل فی محکی الانتصار و الغنیة و الإیضاح و نهج الحق و غیرها الإجماع علیه.**

تکلیفی برمی‌گردد و یا به حکم وضعی نفوذ که در ضمن ارائه ادله بررسی می‌شوند. البته قائلان به منع هم موارد زیر را تجویز نموده‌اند: تزکیه شهود و جرح آن‌ها، اقرار در مجلس قضا، علم به خطا و کذب شهود، تعزیر کسی که در مجلس قضا اسائه ادب کند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۳/۳۸۶).

ب. تفصیل در حجیت: در آرای تفصیلی، متعلق حجیت هم، مختلف است از قبیل: تفصیل بین حقوق الناس و حقوق الله؛ جواز در حقوق الناس و عدم جواز در حقوق الله. (ابن حمزه، ۱۴۰۸/۲۱۸ و سبحانی، ۱۴۱۸: ۱/۲۱۸، روحانی، ۱۴۱۲: ۲۵/۷۶) جواز در حقوق الله و عدم جواز در حقوق الناس (ابن جنید، ۱۴۱۶/۳۱۹). تفصیل بین قاضی مأمون و غیر مأمون و تفصیل بین حدود و غیر آن (ابن حمزه، ۱۴۰۸/۲۱۸ و شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۸/۱۶۶) تفصیل بین شبهات حکمیه و موضوعیه. بدین معنا که متابعت از حکم مجتهد را در شبهات حکمیه واجب می‌دانند و لو علم او از روی ظن باشد. (آشتیانی، ۱۴۲۵: ۱/۱۶۰ و سبحانی، ۱۴۱۸: ۱/۱۹۰). لازم به ذکر است مشهور بین متقدمین فقهای اهل سنت جواز حکم از روی علم شخصی و بین متأخرین آن‌ها عدم جواز است. (مجموعه من المؤلفین، بی تا/۱۲: ۸۶۲ و سنهوری: به نقل شاهرودی، ۱۳۷۸/۲۷۶)

ج: جواز مطلق: بدین معنا که حاکم می‌تواند در جمیع حقوق و حدود به علم خودش حکم نماید. (علم الهدی، ۱۴۱۵/۴۸۸ و حلبی، ۱۴۰۳ و آشتیانی، ۱۴۲۵: ۱/۱۶۷) و نجم‌آبادی، ۱۴۲۱/۱۴۲۵ و گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۱/۱۵۸ و تبریزی، بی تا/۷۵-۸۱ و سید مرتضی، ۱۴۱۵/۴۸۶ و شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۶/۲۴۲ و ابن براج، ۱۴۰۶/۵۸۶ و ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۲/۱۷۹) و محقق، به نقل از: نجفی، ۱۴۰۴: ۴۰/۸۸ و ابن سعید حلّی، ۱۴۰۵/۵۲۹ و علامه حلّی، ۱۴۱۳: ۳/۴۳۰ و شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۳/۳۸۳ و خمینی: ۲/۴۰۸ و روحانی، ۱۴۱۲: ۲۵/۷۶ و حائری، ۱۴۱۵/۲۳۵)

۲-۴. بررسی ادله

۱-۲-۴. ادله نظر منع مطلق

ادله منع که بر دو جهت دلالت دارد: عدم جواز تکلیفی، عدم نفوذ وضعی؛ به طور خلاصه عبارت‌اند از:

۱. طبق کلمات ابن جنید پیامبر، در ترتب آثار اسلام به ادله ظاهری اکتفا می‌کرد و مطابق علمی شخصی عمل نمی‌کرد و همین حال را هم در مرافعات داشت و این دلالت بر عدم حجیت علم شخصی قاضی در قضاوت می‌کند. (شاهرودی، ۱۴۲۳/۳۲۰) نقدی که بر این دلیل وارد می‌شود، این است که بین باب قضا و ترتیب آثار اسلام فرق وجود دارد که در دومی اکتفای به ظاهر می‌شود و اما در اولی وصول به حق و واقع مطلوب است.

۲. دلیل دوم این نظر این است که طبق برخی روایات طریق اثبات قضایی در بینه و ایمان منحصر است و مجموع روایات وارده در باب قضا و کیفیت حکم و احکام دعاوی و آداب قضا و قضاوت پیامبر و ائمه نشان می‌دهد که مطلبی در خصوص طریقت قضایی و جواز اعتماد بر علم قاضی و استناد به آن وارد نشده است. کما اینکه به عنوان مثال، در مجامع روایی آمده است: من فقط به استناد شهادت و سوگند، بین شما قضاوت می‌کنم. (حر عاملی، بی تا/۲۳۲) این مدعا با پاسخ‌های زیر روبروست: پیامبر و امام علی علیهم السلام با علم خودشان قضاوت می‌کردند و حصر موجود در روایت، با دلیل اقرار و شهادت شاهد واحد و نیز یمین مدعی نقض می‌شود که در حدیث مذکور نیامده است. همچنین معارض با آیات و روایاتی است که بر نفوذ علم قاضی و استناد به آن دلالت دارد و به تعبیر دیگر تمامیت دلیل مستفاد از آیات و روایات مقید این حصر است و قرینه دیگر اینکه بینه در این روایت، به معنای لغوی است و شامل علم قاضی هم

می‌شود و این معنا از آیات: انعام/۵۷ و هود/۲۸ برداشت می‌شود. (تبریزی، بی‌تا/۷۷) از طرفی گاهی قضاوت بر اساس اقرار خصم انجام می‌گیرد که از مصادیق بینه و سوگند نیست. و لذا از باب تایید و تاکید برخی این حصر را اضافی و از باب طرق غالب دانسته اند. (عراقی، کزازی، ۱۴۲۱/۱۲۶)

۳. دلیل سوم روایاتی است که در باب حدود و حقوق‌الله وارد شده و از آن‌ها عدم حجیت علم قاضی استظهار می‌شود از جمله: و لو کنت راجماً بغیر بینه لرجمتها... که باید گفت: این حدیث در طرق روایی شیعه نیامده و نیز مستفاد از آیات، حکم از آثار واقع است (گلپایگانی، ۱۴۱۳، ۱: ۱۶۱) و از سویی آنچه از این حدیث استفاده می‌شود منع از اعتراف گرفتن از مرتکب است نه اینکه علم قاضی طریقت در ثبوت آن ندارد. (تبریزی، بی‌تا/۷۹)

۴. دلیل چهارم منع، اینکه قضای به علم، قاضی را در معرض تهمت قرار می‌دهد که تقریر و پاسخ آن در آراء سید مرتضی آمده است. (سید مرتضی، ۱۴۱۵/۴۹۳) و در ادامه همین وجه چهارم، از جهت وضعی گفته شده که طریق متعارف در قضا، با استناد به برخی روایات (حر عاملی، ۱۸، باب ۲، حدیث ۱/۱۶۹ و باب ۴۵، حدیث ۱/۴۱۳)، همان قضای به غیر علم شخصی و بر اساس ادله دیگر است. (تبریزی، بی‌تا/۷۷) که پاسخ داده شده، بعد از شناخت قاضی به دیانت و تعصب در دین خدا و مطلق عدالت او، موردی برای تهمت نیست و الا در هر مرحله‌ای، جای این تهمت وجود دارد؛ مثلاً جرح و تعدیل شاهد هم جایز نیست که در نهایت پذیرش آن منوط به علم قاضی است. (همان) از سویی قول منع به ابن جنید نسبت داده شده که طبق نظر برخی، آرای او از دو جهت محل نظر و تأمل است؛ یکی اینکه برخلاف نظر مشهور رأی می‌دهد و دیگر به قیاس و وجوه استحسانیه اعتماد می‌کند. (علم‌الهدی، ۱۴۱۵/۴۹۳ و سبحانی، ۱۴۱۸: ۱/۱۹۰ و تبریزی، بی‌تا/۷۶). البته ارایه نظر استدلالی بر خلاف نظر مشهور، از محاسن فقه پویاست و محل به استدلال نیست. ولی نکته اخیر از باب دلیل بر رد نیست و صرفاً قرینه یا تکمیل مطلب است.

۵. دلیل پنجمی که بر منع اقامه شده بدین تقریر است: علم وصف نفس عالم است که به صورت ذاتی به مورد خود تعلق می‌گیرد و علم قاضی مثبت واقع می‌باشد و از طرف دیگر، قضا بر نفس واقع مترتب نمی‌شود؛ بلکه قضاوت اثر احراز و علم به واقع بر اساس بینه و یمین و... است و تسری علم شرعی، به علم وجدانی ممکن نیست. (عراقی، بی‌تا/۳۷) پاسخ این است که اولاً ظهور آیات در خطاب به حکام (مائده/۳۸ و نور/۲ و ص/۲۶) و روایات (ابن‌بابویه، ۱۳۶۳: ۴/۳) شامل ترتب قضا بر نفس واقع می‌شود. و ثانیاً علم قاضی هم طریق علمی احراز است مثل بینه و... کما اینکه در خصوص امام معصوم بالا جماع و مستند به روایات پذیرفته شده است و گفتیم که حصر موجود در روایت پیامبر(ص)، با دلیل اقرار و شهادت شاهد واحد و نیز یمین مدعی نقض می‌شود و به تعبیری بینه و یمین طرق شرعی اثبات موضوع در فرض عدم علم هستند نه اینکه مدخلیت و موضوعیت در فصل خصومات داشته باشند کما اینکه صاحب جواهر با پذیرش این نظر، توجیه دیگری مبنی بر غالبیت عرفی این دو ذکر کرده است. (گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۱/۱۶۱) و لذا حصر در روایت، مانع تسری به علم وجدانی نمی‌شود. ثالثاً مدلول روایت «رجل قضی بالحق و هو لایعلم» بیانگر اعتبار علم در قضای برحق و واقع است. (روحانی، ۱۴۱۲/۷۷)

۲-۲-۴. ادله نظر جواز مطلق

۱. اجماع (طباطبایی، ۱۴۱۸، ۱۵، ۳۲) که البته با توجه به نظریاتی گوناگونی که نقل شد، اولاً اجماعی در حقوق‌الله و حدود نیست و در حقوق‌الناس اگرچه صراحتی در مخالفت (به جز نظر ابن جنید) نقل نشده ولی مدرکی بودن آن محتمل است و لذا حجت نیست.

۲. عدم قضا بر اساس علم، اولاً موجب فسق حاکم و متوقف شدن حکم می‌شود. به طور نمونه هنگامی که مردی زوجه خود را سه بار در محضر قاضی طلاق می‌دهد و سپس آن را انکار می‌کند ادعای مرد همراه با سوگند وی قبول می‌شود در حالی که اگر قاضی بر خلاف علم خود، طبق سوگند مرد، حکم کند، خلاف شرع حکم کرده، فسق او ثابت می‌شود و در غیر این صورت استنکاف بی‌جهت از صدور حکم لازم می‌آید و ثانیاً به تعبیر صاحب جواهر، قاضی یا باید بر اساس علم شخصی خود عمل نکند که در این صورت مستلزم عدم وجوب انکار منکر و عدم وجوب اظهار حق در صورت امکان ابراز و صدور حکم بر طبق آن است و یا باید مطابق علم خود عمل کند فرض اول باطل است، پس فرض دوم متعین است توضیح اینکه در صورتی که قاضی علم به بطلان ادعای یکی از دو طرف دعوی داشته باشد، اگر باز داشتن از باطل بر او واجب نباشد فرض اول یعنی عدم وجوب انکار منکر و عدم وجوب اظهار حق لازم می‌آید و در غیر این صورت مطلوب مورد نظر یعنی قضاوت کردن قاضی بر طبق علم شخصی جهت اظهار حق و انکار منکر ثابت می‌شود. (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق: ۱/۱۵۹)

۳. عموماً و اطلاقات قرآنی که مفاد آن‌ها بیانگر جعل حکم روی عنوان واقعی موضوع است و علم هم بیانگر واقع است: مثل آیات (ص/۲۶ و نساء/۵۸ و مائده/۴۲) که دلالت بر حکم به حق و قسط و عدل می‌کنند و تعدادی از آیات (آیه مائده/۴۴ و ۴۵ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و نساء/۱۰۵) با عبارت کلی، «**ما انزل الله**» را موضوع حکم می‌دانند که با علم به آن، صدور حکم عقلاً واجب است و اطلاق آیاتی نظیر: **الزانیه و الزانی فاجلدوا کل واحد منهم مائه جلده**... (نور/۲ و مائده/۳۸) نیز به عنوان یک مورد معین، بر حکم بر واقع از طریق علم شخصی دلالت دارد... (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۱/۱۶۱ و تبریزی، بی‌تا: ۷۷) همین معنا در تقریری دیگر آمده است: حکم قاضی به علم خودش، داخل در حکم به عدل و قضاء به قسط است و این جواز و نفوذ از اطلاق عبارت «جعلته علیکم حاکماً» فهمیده می‌شود و دلیل بر تقيید این گونه اطلاقات هم وجود ندارد. (تبریزی، بی‌تا/۷۷). به طور خلاصه در تحلیل تمسک به آیات قرآنی می‌توان گفت که مقتضای آیات این است که حکم به واقع را مطلقاً (بالحاظ امکان تقيید و اطلاق از مقدمات حکمت) جایز می‌داند؛ هر چند احراز نشده باشد و به اندازه ای که قید ثابت شده، از این اطلاق خارج می‌گردد (اصل عدم نصب قرینه از مقدمات حکمت) و آن قید این است که اگر واقع به نحو علمی یا تبعیدی احراز نشود حکم به آن جایز نیست ولی در غیر این صورت تحت اطلاق امر به حکم به واقع باقی می‌ماند و لازمه اش این است که در جواز قضاوت، مطلق احراز علمی یا تبعیدی کفایت می‌کند. (شاهرودی، ۱۳۷۶: ۹/۱۵۹)

۴. به دو ملازمه استناد شده است: الف: ملازمه عرفی بین جواز قضا از روی علم در حکم کلی و جواز آن در موضوع؛ به این بیان که وقتی در شبهات حکمی استناد به علم جایز و حجت است، در مورد موضوع هم حجت خواهد بود. ملاک ناظر بین این ملازمه هم عرفی است ضمن اینکه در ادله در میان حکم و موضوع تفکیک نشده است.

ب: ملازمه بین حجیت علم ناشی از بینه و یمین و احراز از طریق علم شخصی: توجیه این ملازمه بنا به دو تقریر است؛ یکی اینکه قاضی باید بینه و سوگند را با علم خود احراز کند تا به استناد آن حکم دهد و اگر علم شخصی قاضی در جهت احراز بینه و سوگند حجت است، علم ایشان به واقع مورد نزاع نیز حجت خواهد بود و در تقریر دوم، علم تبعیدی ناشی از بینه و یمین حجت است، به طریق اولی علم وجدانی قاضی حجت خواهد بود و به تعبیر صاحب جواهر، علم شخصی، قوی‌تر و اولی‌تر است. زیرا علم شخصی، وجدانی و ناظر به واقع است و علم ظنی ناشی از اماره بینه و سوگند، تبعیدی و با جعل شرعی طریق قضایی قرار داده شده است.

۵. تمسک به روایات ذیل: **الف**: قضات چهار گروه‌اند، سه گروه وارد جهنم و یک گروه وارد بهشت می‌شوند؛ قاضی که به از روی علم به جور حکم داده است و قاضی که از روی عدم علم به جور حکم داده و قاضی که به حق حکم داده ولی علم نداشته است این‌ها وارد جهنم می‌شوند و تنها دسته‌ای که بر اساس علم و احراز حق حکم می‌دهند، وارد بهشت می‌شوند. (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴/۳) نحوه استدلال اینگونه است که در این روایت، ظاهر حق در قضاوت، واقع است نه واقع به حسب میزان‌های قضا... بر این اساس، موضوع واقعی عنوان برای حکم است و ادله صرفاً طریقت دارند و به تعبیر فنی، قید موضوع نیستند. ب. هرگاه امام به مردی که زنا می‌کند و یا شراب می‌نوشد، نگاه کند واجب است حد بر او اجرا کند و احتیاجی به بینه ندارد؛ زیرا امین خداوند بین مخلوقات است. این حدیث به لحاظ سندی مقبول است و صراحت در حقوق‌الله و حدود دارد و از طریق ملازمه یا عدم قول به فصل بر حقوق‌الناس هم دلالت می‌کند و حتی مخالفین علم شخصی قاضی نیز، دلالت و حجیت علم حسی قاضی را پذیرفته‌اند. ج: روایت‌های دیگر که به ذکر آدرس اکتفا می‌شود. (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۳/۶۰ و کلینی، ۱۳۶۳: ۷/۳۸۵ و کلینی، ۱۳۶۳: ۷/۴۱۴ و حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۸/۲۰۷ و ۲۱۰)

۳-۲-۴. ادله دیدگاه تفصیل

در این نظر با تکیه به روایت، برخی قائل به جواز در حقوق‌الناس و عدم جواز در حقوق‌الله شده‌اند و عده‌ای هم برعکس. از آنجایی که این نگاه، به جهت جواز مشمول جزئی ادله جواز مطلق و به لحاظ منع مشمول جزئی ادله نظر عدم جواز مطلق می‌شود، ادله آن مستقل ذکر نمی‌شود. البته تفصیل دیگری هم بود که پذیرش یا عدم پذیرش آنان به نسبت مسئله مخل یا مؤثر نیست.

۳-۴. گونه شناسی و قلمرو علم قاضی

الف: طریقت یا موضوعیت علم: برخی (طرفداران منع) معتقدند ادله قضاوت، موضوعیت دارد و برای اثبات این مدعا به روایت: و رجل قضی بالحق و هو لایعلم فهو فی النار؛ استدلال کرده‌اند که اگر علم طریقی محض باشد، در این صورت ارجاع دادن به جهنم صحیح نیست؛ چون به واقع حکم کرده است. (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۸: ۱/۱۹۸) و لذا ادله قضایی به خاطر خصوصیت، موضوعیت دارند و از جهت طریقت محض نیستند تا جایگزین قطع قاضی بشوند و در مقابل این توصیف، برخی هم مدعی طریقت ادله اثبات شده‌اند و تمسک به امارات را در رتبه بعد و در فرض جهل دانسته و گفته‌اند: علم قاضی به موضوعات و احکام به نحو طریقی اخذ شده است و ملاکا شامل حجج شرعی و علم وجدانی می‌شود و بلکه علم به نحو طریقی جزء موضوع حکم است و در رتبه دوم بینه و سوگند قرار دارند که در صورت عدم علم، جایگزین می‌شوند و تنها فرق این است که علم حجیت ذاتی دارد و مورد جعل تألیفی قرار نمی‌گیرد. پس بینه و سوگند طرق شرعی برای احراز موضوع در فرض عدم علم هستند. (گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۱/۱۶۰) و در ضمن بینه در لغت به معنای حجت و دلیل است و استعمال آن در معنای جدید (شهادت و موضوعیت در اثبات دعاوی) محتاج دلیل است. (روحانی، ۲۵، ۸۰)

ب: تأثیر حجیت و نفوذ بر طرفین دعوا در نوع علم: در مساله علم قاضی برای حکم دو جهت مطرح است؛ علم گاهی به لحاظ یک وصف نفسانی حجت است و گاهی به جهت قضایی و نفوذ بر مدعی و مدعی علیه و التزام آن‌ها ملاحظه می‌شود. اگر حالت دوم مبنا باشد، طبعاً باید روش متعارف و مورد پذیرش خصمین اخذ گردد. بیان مطلب اینکه؛ برخی می‌گویند مراد از علم، علم منطقی و جازم اعتقادی نیست، بلکه مراد، قیام حجت نسبت به حق است. شاهد آن هم حکم به واسطه بینات و ایمان است که از روی علم منطقی به واقع نیست. و از سویی دیگر، نوعاً و غالباً علم انسان به نسبت نفس عالم، طریقت به سوی واقع ملاحظه می‌شود و وقتی که علم به موضوع و یا حکم به هر طریقی حاصل شد، متابعت از آن واجب است. مگر اینکه شارع در مبادی تحصیل آن تشکیک کند و ردع نماید؛ و اما

علم انسان به نسبت دیگران، موضوع برای اتباع غیر و نفوذ آن است که در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا این علم موضوعی برای تبعیت دیگران، مطلق العلم است یا علم الخاص می‌باشد؟ در این زمینه اگر اطلاقی باشد به همان اخذ می‌شود و اگر نباشد باید به قدر متیقن اکتفا شود.

ج. منشأ تحصیل علم: علمی که از طریق های عادی (امارات قانونی و...) تحصیل و استفاده می‌شود، نزد فریقین پذیرفته شده است (آغاضیاء، بی تا/ ۳۶) بلکه نزاع در علم حاصل از روشها و طرق دیگر است که یا از طرق متعارفه حاصل می‌شود و یا اعم از آن (حسی، حدسی و...) برخی قائل اند به اینکه علم باید؛ علم تبعیدی حاصل از طرق شرعی از قبیل بینه و نحوه‌ها باشد. (نجم آبادی، ۱۴۲۱/ ۱۲۵) و ظاهر روایت، تحدید علم قاضی از طریق بینات و ایمان است و برای غیر آن محتاج دلیل هستیم. (همان) چراکه؛ {نسبت به مدعای طریقت ادله} تمام ملاک طریقت نیست و بی طرفی قاضی برای طرفین در نظر عرف وقتی حاصل می‌شود که بر پایه آنچه موارد وفاق طرفین دعوا و عقلاء است، حکم کند. (همان/ ۱۹۹) در مقابل، مشهور قائل به جواز، آن را علم شخصی و نوعی می‌دانند (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳/ ۳/ ۳۵۵) و اختصاص به ادله‌ی تبعیدی را، مخالف اطلاق ادله لفظی تلقی، و با پذیرش سبب های متعارف و با استناد به اجماع بر عدم فرق، وجوه دیگر مثبت علم وجدانی هم امکان پذیر دانسته شده است (آشتیانی، ۱۴۲۵: ۱/ ۱۶۰) زیرا؛ بینه طریقی برای اثبات متعلق خویش است (همان) و اگر قائل به منع حکم بر اساس علم حاکم شویم، به این معناست که اگر حاکم به هر وجهی علم به واقع پیدا کرد، باید برخلاف علم وجدانی خود، ملتزم به بینه شود و کسی نمی‌تواند ملتزم به این معنا شود. در نتیجه: به استناد مناظ و ملاک به علمی که از طرق دیگر غیر بینه فهمیده می‌شود، سرایت می‌کند. (همان) و به تعلیلی دیگر، قضاوت، سلطنت بر الزام شرعی اشخاص است که در صورت فرض وجوب آن (اطلاق وجوب)، لامحاله معنایی برای عدم اعتبار علم نیست؛ مخصوصاً اینکه قاضی، امر به قضا به حسب حق واقعی شده است. (رشتی، ۱۴۰۱: ۱/ ۱۰۴).

ظاهراً مخالفین و موافقین ذیل این عنوان، در چهار گزاره متفق اند: علم باید مستند به مبادی حسی یا قریب به حس باشد. (سبحانی، ۱۴۱۸: ۱/ ۲۲۴) و علمی حسی قدر معین و متیقن است (شاهرودی: ۱۴۲۳/ ۳۰۸) دوم اینکه در عدم نفوذ حکم قاضی که مستند به علوم غریبه غیر متعارف باشد، اشکالی و نزاعی ندارند و در حالت سوم: صدور حکم برخلاف علم تحصیلی جایز نیست. (نجفی، ۱۳۶۲: ۸۷/ ۴۰- ۹۱) و آخر اینکه؛ علم قاضی به موضوعی که طرفین نسبت به آن طرح دعوا نموده اند، محل بحث است و الا علم او به حکم شرعی به تعبیر -سید محمود شاهرودی- اشکالی در حجیت آن نیست. (شاهرودی، ۱۴۲۳/ ۳۳۶)

اینک با بررسی اقوال گوناگون و نقل اقوال و نقد و بررسی آنها، در ارایه دیدگاه برگزیده، ضمن پذیرش نظریه جواز، باید گفت که: قضاوت از شوون حاکمیت است و طبق نظر پذیرفته شده کلامی-فقهی هیچ کس حق حاکمیت در شوون جامعه و مردم را بدون اذن حاکم مطلق بالاصاله ندارد. (مقدمه اول) و حق قضاوت طبق نص صریح آیات و روایات به پیامبران، ائمه معصومین (علیهم السلام) و فقیهان واجد شرایط افتا و عدالت داده شده است. (مقدمه دوم) و چون قضاوت از شوون حکومت است، در میزان اختیارات و نحوه و ابزار و اجرا بین حاکم معصوم و فقیه تفاوتی نیست مگر مواردی که با دلیل خاص خارج شده است. (مقدمه سوم) و اعمال قضاوت در سیستم قضایی معصومانه و نیز فقیهانه در چارچوب و روش معین و از طریق نظام دادرسی مشخص اعمال می‌گردد. (مقدمه چهارم) و این ادله ابرازی و اثباتی به استناد وجدان و فطرت، و دلالت عقلی و بنای عقلایی و نیز مفاد آیات و روایات، طریقت نسبت به واقع دارند؛ خواه ناشی از علم و قطع باشد و یا امارات و ظنون معتبر (مقدمه پنجم) و از لوازم و مقاصد طریقت: اعتبار

و نفوذ حجت قضایی بین متخاصمین، اقناع نوعی، پذیرش عقلایی، حل و فصل دعاوی و دسترسی به واقع به قدر وسع است. (مقدمه ششم). اینک با ابتنای بر این مقدمات، اولاً اصل تمسک به علم وجدانی جهت صدور حکم قضایی و احراز موضوع آن، بر اساس مفاد ادله و مستفاد از مجموع روایات پذیرفته شده است. (اصل اشتراک اختیارات حکومتی حاکم معصوم و فقیه عادل) اگرچه به لحاظ میزان تأثیر و قلمرو استناد مورد اختلاف است. و ثانیاً میزان استناد، منوط به تحقق علم قطعی یا اطمینانی برای قاضی می‌باشد و حصول یا تحصیل علم قطعی و اطمینانی برای مجتهد عادل که مصون از خطا و اشتباه نیست، باید در چارچوب روش‌ها و طرق علمی، تجربی، عقلایی، متعارف و مضبوط مصداقی یا ملاکی باشد تا هم نفوذ و حجیت قضایی به نسبت متخاصمین تأمین شود و هم از ایجاد شبهه و اتهام نسبت به منصب قضایی و قاضی اسلامی جلوگیری گردد و همچنین جلوی سوء استفاده، اعمال سلیقه و نظرات شخصی و ایجاد اختلاف قضایی و مخدوش شدن اصول آیین دادرسی عادلانه گرفته گردد. و ثالثاً در سیستم قضایی فعلی نظام جمهوری اسلامی ایران از افرادی در منصب قضا استفاده می‌شود که شرایط قضای اسلامی و شرعی را ندارد؛ بلکه به لحاظ ماهیت، قضات تقلیدی و اذنی می‌باشند و مشروعیت اعمال قضاوت آنان ناشی از اذن شرعی ولی فقیه و در چارچوب عناوین ثانویه اضطرار و یا جلوگیری از اختلال نظام و تأمین نظامات مورد نیاز حکومت ولایی است. بنابراین می‌توان گفت، موضوع ادله و آیات و روایات باب قضا نیستند و مشمول احکام اولیه قضای شرعی نمی‌باشند و بنابراین تخصصاً از موضوعیت قضاوت و شوؤن و اختیارات آن به لحاظ اولیه خارج می‌باشند و حدود و ثغور نفوذ و اختیارات قضایی آنان (و من جمله در بحث استناد به علم شخصی جهت تشخیص موضوعات دعاوی و احکام متناسب) باید از طریق قواعد موضوعه و اجازات حکومتی ولی امر معین و مضبوط شود.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ضمن تبیین ضرورت مساله و اشاره به برخی آرای‌های اصرداری به استناد علم قضایی و مشکلات آن‌ها، موقعیت علم قضایی در نظام ادله دادرسی و تبیین و تحلیل خلاءهای قانونی موجود، تحلیل و تبیین گردید. و گفته شد که برخی قایل به نظام صرفاً قانونی ادله شده‌اند و عده‌ای نظام ادله معنوی را برای احقاق حق و احراز واقع پیشنهاد داده‌اند و از سوی دیگر جهت جلوگیری از اعمال سلیقه و ضایع شدن حقوق مردم، نظر سومی مبنی بر اینکه قاضی در امور جنایی آزاد باشد که از هر راه و از هر قرینه و شهادتی تحصیل دلیل نماید ولی در امور مدنی و تجارت، قاضی را مقید و ملزم به تبعیت از ادله قانونی دانسته‌اند و در آخر برخی هم با این مدعا که همه ادله اثبات قانونی موجب علم عادی و اطمینانی می‌شود؛ خواسته‌اند مشکل تضاد بین حجیت علم قضایی و اعتبار ادله قانونی را حل کنند. در ادامه روشن شد که مقتضای ادله و تأمین هر چه بیشتر مصالح مردم و جامعه، به کارگیری ترکیب ضابطه‌مند و مضبوط و متعارف و عقلایی بین ادله قانونی و معنوی است و در ادامه به خاطر ابتنای قواعد حقوقی بر منابع و مبانی فقهی، به تفصیل نظرات و استدلال‌های فقهی در سه نظریه منع مطلق از استناد به علم قضایی، جواز مطلق و دیدگاه تفصیلی، تحلیل و توصیف شد و با پذیرش نظر مشهور جواز استناد به علم قضایی و نفوذ و حجیت قضایی آن با طی مقدماتی نظر نگارنده ارایه و گفته شد: استناد قضایی مجتهد عادل به علم خودش (که مصون از خطا و اشتباه نیست)، باید در چارچوب روش‌ها و طرق علمی، تجربی، عقلایی، متعارف و مضبوط (مصداقی یا ملاکی) باشد تا هم نفوذ و حجیت قضایی به نسبت متخاصمین تأمین شود و هم از ایجاد شبهه و اتهام نسبت به منصب قضایی و قاضی اسلامی جلوگیری و... شود و البته قضات تقلیدی و اذنی سیستم قضایی جمهوری اسلامی ایران تخصصاً از لسان ادله باب قضا و احکام اولیه آن و به تبع، جواز استناد

به علم شخصی یا نوعی خودشان در موضوعات و احکام دعاوی خارج‌اند و ماهیت و مشروعیت و اختیارات و وظایف آنان در چارچوب مبانی کلی و ضوابط شرعی در قلمرو احکام ثانوی و یا حکومتی خواهد بود.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۶۳ش)، **من لایحضر الفقیه**، قم، موسسه نشر اسلامی.
- ایزدی فرد و همکاران، علی اکبر (۱۳۸۸)، **عرف و جایگاه آن در استنباط احکام شرعی**، مجله فقه و مطالعات حقوق اسلامی، ۱، صص ۴۱-۵۱.
- اسکافی، ابن جنید (۱۴۱۶ق)، **مجموعه فتاوی**، قم، انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، **القضاء و الشهادات**، قم، گنگره جهانی بزرگ داشت شیخ.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۳۱ق)، **کفایه الاصول**، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- آشتیانی، میرزا محمدحسن (۱۴۲۵)، **کتاب القضاء**، قم، انتشارات زهیر.
- جعفری لنگرودی، محمد (۱۳۵۶)، **دانشنامه حقوقی**، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- (۱۳۷۸)، **مبسوط در ترمینولوژی حقوق**، تهران: انتشارات گنج دانش
- حائری حسینی، سید کاظم (۱۴۱۵ق)، **القضاء فی الفقه الاسلامی**، قم، مجمع اندیشه اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **وسائل الشیعه الی تفصیل مسائل الشریعه**، قم، موسسه آل‌ال‌بیت.
- حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق (ع)**، قم، دارالکتاب.
- حکیم، سید محمد سعید (۱۴۲۷ق)، **مسائل معاصره فی فقه الاسلامی**، عراق، نجف اشرف، دارالهلل.
- (۱۴۲۸ق)، **الکافی فی اصول الفقه**، بیروت، دارالهلل
- حلبی، ابو‌الصلاح (۱۴۰۳ق)، **الکافی فی الفقه**، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.
- حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
- حلّی، علامه، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
- حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، **الجامع للشرائع**، قم، مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
- خوانساری، محمد (۱۴۰۰)، **منطق صوری**، تهران، انتشارات آگاه
- خمینی، سید روح‌الله موسوی (۱۴۲۵ق)، **تحریر الوسیله**، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۸ق)، **نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الاسلامیه الغراء**، قم، موسسه امام صادق علیه‌السلام.
- شاملو احمدی، محمدحسین (۱۳۸۰)، **فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزائی**، اصفهان، دادیار.
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی (۱۴۱۵ق) **الانتصار فی انفرادات الإمامیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
- شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، **نیل الاوطار**، مصر، دار الحدیث.
- شمس، عبدالله، (۱۳۹۰)، **آیین دادرسی مدنی**، تهران: انتشارات دراک.
- صدر، محمدباقر (۱۴۰۶)، **دروس فی علم الاصول**، لبنان، بیروت، دارالکتاب اللبنانی.
- طباطبایی، سید علی (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام**، قم، موسسه آل‌ال‌بیت.
- طرابلسی، قاضی ابن براج (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸ش)، **المبسوط فی فقه الاستدلالی**، قم، المكتبه الاحیاء الاثار الجعفری.

- _____ (۱۴۰۷ق)، **الخلافا**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین .
- طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، **الوسيلة إلى نيل الفضيلة**، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی - ره.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- عراقی، آقا ضیاء‌الدین (۱۴۲۱ق)، **کتاب القضاء**، قم، موسسه معارف اسلامی امام رضا علیه‌السلام.
- عظیمی، محمد (۱۳۸۱)، **ادله اثبات دعوا**، تهران، انتشارات کسری
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۵)، **اثبات و دلیل اثبات**، تهران: میزان.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ق)، **الکافی**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۳ق)، **کتاب القضاء**، قم، دارالقرآن الکریم.
- لطفی، اسدالله (۱۳۸۵)، **اصول فقه**، تهران، انتشارات مجد.
- لنگرانی موحدی، محمد فاضل (۱۴۲۰ق)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله**، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۱۳ق)، **بحار الانوار لدرر أخبار الأئمه الأطهار**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجموعه من المؤلفین (بی تا)، **مجله مجمع الفقه الاسلامی**، جده، انتشارات اسامه بن الزهراء.
- محمودی، علی اکبر (۱۳۷۳ش)، **ادله اثبات دعوا**، قم، مجمع الفکر الاسلامی
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۸)، **آئین دادرسی کیفری ۱ و ۲**، تهران، پایدار.
- معلوف، لويس (۱۹۹۸م)، **المنجد فی اللغة و الاعلام**، بیروت المکتبه الشریقه.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۸ق)، **انوار الاصول**، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع).
- موحدی، مهدی (۱۳۸۸)، **اجتهاد قاضی در نظام قضایی ایران**، مجله فقه و مطالعات حقوق اسلامی، ۱۲۶.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۸ش)، **بایسته‌های فقه جزاء**، تهران، نشر میزان.
- _____ (۱۴۲۳ق)، **قرآعات فقهیه معاصره**، قم، موسسه دائره‌المعارف فقه الاسلامی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۲۳ق)، **موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل‌البيت علیهم‌السلام**، قم، موسسه دایره‌المعارف فقه اسلامی
- _____ (۱۴۲۶)، **فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بيت علیهم‌السلام**، قم، مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بيت -
- علیهم‌السلام

قوانین

- قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۲۱ فروردین ۱۳۷۹

- قانون مدنی مصوب ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۷

- قانون شهادت و امارات مصوب ۱۳۰۸/۴/۲۵

- قانون مجازات اسلامی قدیم و جدید

- نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه

References

- Holy Quran
- Ibn Babuyeh, Muhammad ibn Ali (1984), Man la Yahzar al-Feqih, Qom: Islamic Publishing Institute.
- Iskafi, Ibn Junayd (1995), Majmoe Fatava, Qom :Islamic Spers.
- Ansari, Morteza (1994), al-Ghaza va al-Shahadat, Qom :Had a Great World Gem.
- Akhund Khorasani, Mohammad Kazem (2009), Kefayat al-Osoul, Qom: Majma al-Fekr al-Islami Assembly.
- Ashtiani, Mirza Mohammad Hassan (2004), Kitab al-Ghaza, Qom: Zahir Publications.
- Jafari Langroudi, Mohammad (1977), Legal Encyclopedia, Tehran: Amir Kabir Publications.
- Jafari Langroudi, Mohammad (1999), Extension in Law Terminology, Tehran: Ganj Danesh Publications.
- Haeri Hosseini, Seyyed Kazem (1994), al-Ghaza Fi Feqh al-Islami, Qom: Islamic Thought Assembly.
- Hor Ameli, Muhammad ibn Hassan (1995), Vesal al-Shie Ela-Tafsil Masael al-sharie, Qom: Al al-Bayt Institute.
- Hosseini Rouhani, Seyyed Sadegh (1991), Feqh al-Sadegh (AS), Qom: Dar al-Ketab.
- Hakim, Seyyed Mohammad Saeed (2006), Masael Moasereh Fi Feqh al-Islami, Najaf Ashraf: Dar al-Hlal.
- Hakim, Seyyed Mohammad Saeed (2007), al-Kafi fi Osoul Feqh, Beirut: Dar Al-Hilal.
- Halabi, Abul Salah (1982), al-Kafi Fi Feqh, Isfahan: Imam Amir al-Mu'minin (AS) Public library.
- Heli, Ibn Idris, Muhammad Bin Mansour (1989), al-Saraer al-Hawi Le-Tahrir al-Fatavi, Qom: Islamic Publishing House Affiliated with the Madrasin Society.
- Hali, Allameh, Hasan bin Youssef (1992), Qavaed al-Ahkam Fi Marafah al-Halal va al-Haram, Qom: Islamic Publications Office Attached to the Madrasin Community.
- Hali, Yahya bin Saeed (1984), al-Jame Lal-Sharae, Qom: Sayyed Al-Shahada Scientific Foundation.
- Khansari, Mohammad (1979), Formal Logic, Tehran: Aghat Publications.
- Khomeini, Seyyed Ruhollah Mousavi (2004), Tahrir al-Vasilah, Qom: Dar al-Alam Press Institute.
- Sobhani Tabrizi, Ja'far (1997), Nizam al-Qaza va al-Shahadah Fi al-Shari'a al-Islamiyya al-Ghara, Qom: Imam Sadiq (AS) Institute.
- Shamlou Ahmadi, Mohammad Hossein (2001), Dictionary of Criminal Terms and Titles, Isfahan: Dadyar.
- Sharif Mortaza, Ali bin Hossein Mousavi (1994) Al-Intisar Fi Infradat al-Imamiya, Qom: Islamic Publications Office Attached to the Madrasin Society.
- Shukani, Muhammad bin Ali (1992), Nile al-Awtar, Egypt: Dar al-Hadith.
- Shams, Abdullah, (2011), Code of Civil Procedure, Tehran: Derak Publications.
- Sadr, Muhammad Baqir (1985), Darus Fi Elm al- Osoul, Beirut: Dar al-Kitab al-Labbani.
- Tabatabai, Seyyed Ali (1997), Riyaz al-Masal Fi Tahghigh al-Ahkam, Qom: Al al-Bayt Institute.
- Trablisi, Qazi Ibn Baraj (1985), Al-Muhazab, Qom: Islamic Publication Office Affiliated with the Qom Theological Seminary Society.
- Tousi, Muhammad bin Hasan (1999), Al-Mabsut Fi Feqh al-Estedlali, Qom: Al-Maktabeh al-Ahiya al-Athar al-Jaafari.
- Tousi, Muhammad bin Hasan (1986), al-Khalaf, Qom: Islamic Publications Office attached to the Modaresin Society.
- Tousi, Muhammad bin Ali (1987), al-Wasila Ela Nil al-Fazilah, Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library Publications.
- Aamely (the second martyr), Zain al-Din bin Ali (1992), Masalak al-Afham Ela Tanghieh Sharia al-Islam, Qom: Islamic Encyclopaedia Foundation.
- Iraqi, Agha Ziauddin (2000), Kitab al-Qaza, Qom: Institute of Islamic Studies of Imam Reza (AS).
- Azimi, Mohammad (2002), Proofs of litigation, Tehran: Kasri Publications.
- Katouzian, Nasser, (2005), Proof and Evidence, Tehran: Mizan.
- Kolaini, Muhammad bin Yaqub (1943), al-Kafi, Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya.

- Golpaygani, Seyyed Mohammad Reza (1992), Kitab al-Qaza, Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
- Lotfi, Asadullah (2006), Principles of Jurisprudence, Tehran: Majd Publications.
- Lankarani Mowhedi, Mohammad Fazel (1999), Tafsil al-Shari'ah Fi Sharh Tahrir al-Wasila, Qom: Jurisprudence Center of the Imams of Athar (A.S).
- Majlisi, Muhammad Baqir (1992), Bihar al-Anwar Lederer Akhbar al-Aema al-Athar, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
- My Collection of Authors (Bit), Majaleh Majmam al-Feqh al-Islami magazine, Jeddah: Osama Bin Al-Zahra Publications.
- Mahmoudi, Ali Akbar (1994), Proofs of Proof of Law, Qom: Jamal Al-Fekr al-Islami.
- Madani, Jalaluddin (1999), Code of Criminal Procedure 1 and 2, Tehran: Paydar.
- Maalouf, Louis (1998), Al-Munjad Fi Al-Loghah va al-Elam, Beirut: al-Maktabeh al-Sharqiya,.
- Makarem Shirazi, Nasser (2007), Anwar al-Osoul, Qom: Madrasa al-Imam Ali bin Abi Talib (AS).
- Movahedi, Mehdi (2008), Ijtihad of a judge in Iran's judicial system, Fiqh and Islamic Law Studies Journal, p. 126
- Najafi, Mohammad Hasan (1983), Javaher al-Kalam Fi Sharh al-sh'aria al-Islam, Beirut: Dar Ihya al-Trath al-Arabi.
- Hashemi Shahroudi, Seyyed Mahmoud (1999), Requirements of Penal Jurisprudence, Tehran: Mizan Publishing.
- Hashemi Shahroudi, Seyyed Mahmoud (2002), Gharaat Feqhieh Moasereh, Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopaedia Institute.
- Hashemi Shahroudi, Seyyed Mahmoud (2002), Mosehe al- Feqh al-Islami Tebghan Le-Mazhab Ahl al-Bayt(AS), Qom: Institute of Encyclopaedia of Islamic Jurisprudence.
- Hashemi Shahroudi, Seyyed Mahmoud (2005), Farhang Feqh Motabegh Mazhab Ahl al-Bayt(AS), Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute on the Religion of Ahl al-Bayt.
- Yazidi Fard et al., Ali Akbar (1388), custom and its place in the derivation of Sharia rulings, Journal of Islamic Jurisprudence and Studies, 1, pp. 41-51

Rules

- The Law of Procedure of Public and Revolutionary Courts in Civil Affairs Approved on April 9, 2000.
- Civil Law Approved on May 8, 1928.
- Martyrdom and Emirates Law Approved on July 16, 1929.
- Old and New Islamic Penal Code.
- Consultative Opinions of the General Legal Department of the Judiciary.